

بررسی نفوذ فرهنگی دشمنان انقلاب اسلامی از مسیر ورزش‌های غیر همسو با ارزش‌های دینی با تکیه بر قاعده نفی سبیل (مطالعه موردی یوگا) و راهکارهای مقابله با آن

علیرضا ملتی^۱، سید محمد رضا امام^۲، بهزاد حمیدیه^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۰۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۲۰

چکیده: فقه دستور زندگی و پاسخگوی نیازهای بشر در همه اعصار است. قاعده فقهی «نفی سبیل» بیشتر ناظر به سیطره سیاسی یا اقتصادی قلمداد شده و عرصه فرهنگی آن کمتر مورد توجه قرار گرفته است. امروز روابط فرهنگی در سایه پیشرفت‌های تکنولوژیک بسیار گسترده‌تر از گذشته است و جلوگیری از سیطره کفار بر مسلمین از مسیر فرهنگ، ضرورت دوچندان دارد. تسلط فرهنگی کفار و دشمنان انقلاب اسلامی می‌تواند مقدمه و طریق سلطه در همه عرصه‌ها باشد. آموزه‌های یوگا در تضاد روشن با فرهنگ و باورهای اسلامی است. یوگا هرگز یک ورزش صرف یا تکنیکی روان‌شناختی نیست بلکه به شدت با تفکرات و ایده‌ها و مفاهیم خاص دینی و آئینی گره خورده است. نقش و حضور خداوند در آموزه‌های یوگا به‌طور ملموسی کم‌رنگ است. ره‌آورد یوگا قرار گرفتن در معرض فساد عقیده و نیز کاستن ارزش و تعداد نمادهای دینداری در میان مسلمین است و موجب می‌شود اعتلای اسلام بر دیگر آئین‌ها و باورها کم‌رنگ شود و یکپارچگی امت اسلامی و سرمایه اجتماعی مسلمانان ضعیف شود. قاعده مزبور، به اطلاق خود، شامل هر عمل و اقدامی میشود که نوعی تسلط از سوی کفار بر مسلمانان ایجاد کند. در نتیجه، یوگا و هر پدیده شرقی و غربی مانند آن، اگر با شیوعش، تغییرات فرهنگی معتابیهی در جامعه مسلمان ایجاد کند که عرفا آن را غلبه فرهنگ خاص کفار بتوان شمرد، قاعدتا ممنوع و خلاف شرع خواهد بود. روش این تحقیق، تحلیلی-توصیفی است.

واژگان اصلی: نفی سبیل، یوگای ایرانی، فرهنگ، تهدید فرهنگی.

۱. دانشجوی دکتری، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده ادبیات علوم انسانی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
mellati110@yahoo.com
۲. دانشیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده ادبیات علوم انسانی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
mremam@ut.ac.ir (نویسنده مسئول)
۳. استادیار، گروه ادیان و عرفان، دانشکده الهیات، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
hamidieh@ut.ac.ir

مقدمه

از همان اولین روزهای به ثمر نشستن مبارزات ملت ایران و پیروزی انقلاب اسلامی، دشمنی‌ها با ایران اسلامی آغاز شد و در بیش از چهار دهه‌ای که از پیروزی انقلاب اسلامی ایران می‌گذرد دشمنان راه‌های گوناگون، از جمله: راه نظامی با تحمیل جنگ، ترور شخصیت‌ها و ترورهای کور برای ایجاد رعب و وحشت در مردم، تحریم، ایجاد اغتشاش داخلی و ... را آزموده‌اند؛ اما به لطف باری تعالی، نتوانسته‌اند به خیال‌بافی‌های خام خود دست یابند. لزوم جلوگیری از سیطره کفار بر مسلمین، مورد توجه بسیاری از فقها و اندیشمندان علوم اسلامی قرار گرفته است و به نظر می‌رسد قاعده «نفی سبیل» بیشتر ناظر به سیطره سیاسی یا اقتصادی قلمداد شده و حوزه فرهنگ و نفوذ و سیطره فرهنگی کفار، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. نظام‌های سلطه‌گر برای سلطه بر دیگر کشورها و غارت ثروت ملت‌ها، همواره راه‌های مختلف را آزموده و هرگاه راهی به بن بست رسیده، در پی یافتن منفذ دیگری بوده‌اند. فرهنگ، یکی از بهترین راه‌ها برای ورود به عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و ... جوامع است. شاید این بدان جهت باشد که روابط بسیار گسترده اجتماعی- فرهنگی امروز، سابقه‌ای در گذشته نداشته یا دغدغه عمده‌ای در این باب وجود نداشته است و تهدید فرهنگی (تحت عنوان نفوذ، تهاجم یا شیخون فرهنگی) به عنوان یک مساله حاد مطرح نبوده است... استعمارگران، همیشه برای نفوذ فرهنگی، چه از طریق فناوری و فضای مجازی و چه با حربه ورزش و تربیت بدنی یا وعده‌های فریبنده و... به دنبال منفعل ساختن اقشار مختلف جامعه مخصوصا جوانانند که با تضعیف و گسست نسل‌ها و در نهایت مسخ و از خودبیگانگی فرهنگی آنان به هدف خود برسند.

در این نوشتار، مساله ما کیفیت و کمیت تطبیق یک قاعده مهم فقهی یعنی «قاعده نفی سبیل» بر حوزه فرهنگی در قالب یک موردپژوهی است: یوگا در ایران. آیا می‌توان رواج و گسترش یوگا در ایران را یک تهدید فرهنگی و قاعده نفی سبیل را بر آن منطبق دانست؟ آیا ترویج یوگا با توجه به اشاعه برخی ناهنجاری‌ها و رفتارهای غیر اخلاقی و خلاف شریعت، مسیر نفوذ فرهنگی و سلطه دشمن نیست؟ وقتی موسوی‌نسب (پدر ورزش یوگا در ایران) یوگا را نه صرفا ورزش و چنین طرز تفکر و اندیشه‌ای را خیانت به فرهنگ می‌داند و معتقد است که اسلام و مسیحیت، متناسب با زمان خود درک خاصی از عملکرد ذهن انسان ارائه نموده‌اند و اغلب ادیان را در توصیف عملکرد ذهن، نارسا قلمداد می‌کند تهدید فرهنگی نیست؟

- قاعده نفی سبیل و ادله اثبات آن

مضمون این قاعده فقهی مهم آن است که حکمی که اجرای آن باعث تسلط و نفوذ کفار بر آحاد مسلمانان می شود جعل نشده است (بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۱۹۳؛ سیفی مازندرانی، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۲۳۹-۲۳۸؛ قمی، ۱۴۲۳، ص ۱۴۰). میدانیم که خداوند، اهانت کردن به مؤمن را کاملاً ممنوع کرده است، حال چگونگی خداوند راضی است که کافر بر مؤمن مسلط شود؟! (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶، ص ۲۴۲).

در مورد قاعده نفی سبیل، توافق تمامی فقهای امامیه را داریم. بلکه باید گفت همه فقهای اسلام آن را قبول دارند. پیامبر اعظم (ص) در روایتی مشهور می فرماید: «الاسلامُ یعلو و لا یعلیٰ علیہ...». صدوق در مقدمه «الفقیه» می گوید: «بینی و بین الله هر چه را در این جا نقل می کنم معتبر می دانم و اسناد روایات را برای اختصار، حذف کرده ام»؛ بنابراین، صدوق که این روایت را آورده است، آن را معتبر می داند. مراغه ای نیز می نویسد: این روایت نزد فقیهان تلقی به قبول شده و به شکل قاعده فقهی درآمده است و به بررسی سند آن نیازی نیست (مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۵۳-۳۵۲).

اما از حیث دلالت: روایت شامل دو جمله ایجابی و سلبی است. مفاد جمله ایجابی آن است که همیشه در احکامی که برای امور مسلمانان تشریح شده علو مسلمانان بر کفار مراعات شده است. مؤدای جمله سلبی هم این است که کفار بر مسلمانان از ناحیه همین احکام شرعی علوی ندارند (بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۳۵۳). باید دقت شود که مقصود از علو مسلمانان، چیزی جز برتری معنوی است. اصولاً در مقام تشریح و قانون گذاری اگر علوی به مسلم بخشیده شود این علو باید در حیطه قانونی اعتبار شده باشد (بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۳۵۲-۳۵۳). همین فهم قانونی و تشریحی در قانون اساسی منعکس شده است. اصل ۱۵۲ قانون اساسی می گوید: «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هرگونه سلطه جویی و سلطه پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت های سلطه گر و روابط صلح آمیز متقابل با دول غیر محارب استوار است» و اصل ۱۵۳ چنین است: «هرگونه قرارداد که موجب سلطه بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ، ارتش و دیگر شئون کشور شود ممنوع است».

اما گویاترین دلیل بر اثبات قاعده مزبور، از منظر محققین بسیاری عبارت است از آیه «...و کن یَجْعَلِ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء/۱۴۱). از آیه شریفه می توان چنین برداشت کرد که خدای متعال هرگز اجازه نمی دهد کافر بر مسلمان تسلط پیدا کند؛ این مطلب در زمینه های فردی و

اجتماعی مطرح شده و تا سطح بین‌المللی نیز قابل تعمیم است (مصباح یزدی، ۱۳۷۶، ص ۵۱ و ۵۵). «لن» به نظر مشهور نحویین بر نفی ابد دلالت دارد (ابن هشام، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۲۱). علامه طباطبایی «کنُ ترانی» را نفی ابدی رویت خداوند تفسیر کرده و «لن» را ظاهر در نفی ابد دانسته است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۲۵۳). با پذیرش معنای نفی ابد برای «لن»، آیه نفی سبیل، عدم تشریح همیشگی و ابدی قوانین و مقرراتی را می‌رساند که موجب سلطه کافران بر مسلمانان شود.

واژه «جعل» و مشتقات آن در لغت عرب معانی متعدد دارد مانند وضع کردن، ساختن، قراردادن، شروع به کاری کردن. اما معنایی که با ساختار آیه مورد بحث تناسب دارد، «وضع کردن» است. ابن منظور نخستین معنایی را که برای جعل ذکر کرده همین معناست (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۳۰۱-۳۰۰).

«کافر» در لغت از ریشه «کُفر» به معنای جحد و انکار یک چیز، یا از ریشه «کُفر» به معنای پوشش گذاشتن بر چیزی است (طریحی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۵۷۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۱۱۴). کسانی که به خدا و پیامبرش ایمان نمی‌آورند، به هر دو معنی کافر نامیده می‌شوند؛ چون روی حقایق سرپوش می‌نهند و آن را انکار می‌کنند؛ ولی در فقه «کافر به کسی گفته می‌شود که از دایره دین اسلام خارج شده باشد و یا این که داخل در اسلام باشد؛ اما یکی از ضروریات آن را انکار کند؛ مانند خوارج و عُلات» (محقق حلّی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۴۲). یا «کافر کسی است که وجود خدا یا یگانگی او یا رسالت پیامبر را انکار کند یا یکی از ضروریات دین را با توجه به ضروری بودن آن انکار نماید به گونه‌ای که مستلزم انکار رسالت شود» (طباطبایی یزدی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۶۷).

«سبیل» در لغت به معنی راه و طریق و از ماده «سبیل» است که بر امتداد چیزی دلالت می‌کند و این که راه را سبیل می‌گویند به خاطر این است که دارای امتداد است (ابن فارس، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۱۳۰). این واژه در قرآن کریم به سه معنا آمده: ۱- راه و طریق جغرافیایی، ۲- راه معنوی و ۳- تسلیط، غلبه و حجت. معنای سوم در مواردی است که به صورت «جعل له/علیه» آمده است مانند آیه نفی سبیل.

- مقصود از «سبیل» در حوزه فرهنگ:

با توجه به ابتدای آیه ۱۴۱ سوره نساء: «الذین یتربصون بکم...» کافران و منافقان از هر هر فرصتی برای منافع خود و نفوذ به جمع مسلمین و تسلط بر جامعه اسلامی استفاده می‌کنند. از این مقدمه معلوم میشود که «سبیل» مورد نفی در این آیه شریفه اشاره ای عام به همه جوانب تسلط دارد. گفته

شد که «سبیل» به معنی تسلیط و غلبه است و روشن است که فرهنگ، به عنوان زیربنایی ترین لایه جامعه که اقتصاد و سیاست بر آن بنا نهاده می‌شوند می‌تواند مهمترین و اثرگذارترین راه تسلیط باشد. فرهنگ، مفهوم گسترده‌ای مشتمل بر ارزش‌های اجتماعی و هنجارهای جوامع چون: دانش، باورها، قوانین، آداب، رسوم و... است. فرهنگ یکی از پیچیده‌ترین مفاهیم در علوم اجتماعی با بیش از دویست تعریف است. اهل لغت فرهنگ یا فرهنگ را به ادب، تربیت، دانش، حکمت، فضیلت، آداب و رسوم و مجموعه علوم و معارف یک قوم و ملت معنا کرده‌اند. تایلور در سال ۱۸۷۱ میلادی در تعریف فرهنگ - که تا امروز همچنان معتبر است - گفته: فرهنگ کلیت درهم بافته‌ای است شامل دانش، دین، قانون، اخلاقیات، آداب و رسوم و هرگونه توانایی و عادت که آدمی چون عضوی از جامعه به دست می‌آورد. (آشوری، ۱۳۸۱، ص ۴۷)

فرهنگ یکی از بهترین و کارآمدترین راه‌های نفوذ است. نفوذ در لغت به معنای فرورفتن در چیزی، تاثیر گذاشتن بر کسی و راه یافتن پنهانی در گروهی یا جایی است (عمید، ۱۳۸۹، ج ۲۵، ص ۱۰ و معین، ۱۳۸۱، ص ۱۹۶). پس نفوذ فرهنگی را می‌توان به معنای ورود به درون افراد برای تغییر رفتارها، آداب، رسوم، باورها و اعتقادات فرد و تاثیر بر ارزش‌ها دانست.

روشن است که با توجه به شدت ارتباطات در دنیای امروز و فرایند جهانی شدن، بسیاری از عناصر فرهنگی از جامعه‌ای به جوامع دیگر وارد شده است مانند نوع پوشش، سبک آموزش، پیشرفت‌های علمی، تکنولوژیک، نظامی، رسانه‌ای و ... در واقع، بنابر آیه شریفه «و اعدوا لهم ما استطعتم...» باید جامعه مسلمان به دنبال اخذ علم و فناوری از جاهای دیگر باشد. در هر حال، داد و ستد فرهنگی و اقتصادی مانعی ندارد؛ اما نفوذ عناصری از فرهنگ که موجب وابستگی مطلق مسلمانان به کفار شود یا عزت مسلمانان را تحت الشعاع قرار دهد و یا معبری برای ورود عقاید باطل و تضعیف عقاید حقه شود و یا بی‌اعتنایی به اسلام را به همراه آورد بر طبق قاعده نفی سبیل ممنوع است. نفوذ فرهنگی که منجر به بیگانه ساختن مسلمانان با فرهنگ اسلامی و خو گرفتن با فرهنگ غیر خودی و نفوذ کفار به جامعه اسلامی شود ممنوع است.

دشمنان اسلام، با هر ترفندی در جهت تسلط تلاش می‌کنند. منافع آنان اقتضا می‌کند که مانع عظیم سلطه اقتصادی و سیاسی آنان بر جوامع مسلمین را نقطه حمله خود قرار دهند و آن مانع عظیم چیزی نیست جز اسلام. البته اسلام اصیل و نه اسلام آمریکایی. در نتیجه، مهمترین راهکار دشمن برای تثبیت سلطه، راهکاری فرهنگی است: تضعیف باورهای دینی، تضعیف شعائر دینی و ترویج

سبک زندگی غیر اسلامی. امروزه شاهد سیل عظیم شبهات کلامی، تاریخی، فلسفی و علمی بر دین اسلام هستیم که جوانان را به طور ویژه تهدید می‌کند. استفاده از انواع جذابیت‌های مادی و هنری، راهکار مهمی برای نفوذ فرهنگی است. طبعاً فرهنگ غربی و منکر خدا از جذابیت‌های حسی و لذت‌گرایانه زیادی برخوردار است و همین دستاویز خوبی برای نفوذ شده است. اما گاه این جذابیت‌ها به ظاهر مادی نیست. آنها گاه از آرامش روانی، انسان دوستی، حقوق بشر، تلاش برای حفظ محیط زیست و مانند آن می‌گویند که ارزش‌هایی غیر مادی هستند. این جذابیت‌ها میتواند خطرناک‌تر باشد چون ممکن است مخاطب فریب خورده، به تصور آنکه فرهنگ بیگانه، در حال ارائه یک نوع معنویت است به دنبال آن روانه شود اما سرانجام از بی اعتقادی به اسلام سردرآورد.

در هر حال باید توجه کرد که تهاجم فرهنگی حرکتی است مرموز، حساب‌شده، همراه با برنامه‌ریزی دقیق و استفاده از شیوه‌ها و ابزار و امکانات متعدد و متنوع، برای سست کردن باورها، دگرگونی ارزش‌ها، انحراف اندیشه‌ها، تغییر و تبدیل آداب و سنن و نابودی اصول اخلاقی حاکم بر یک جامعه. رهبر انقلاب، تهاجم فرهنگی را اینگونه تعریف کرده‌اند: «تهاجم فرهنگی به این معنی است که یک مجموعه سیاسی یا اقتصادی برای اجرای مقاصد خاص خود و اسیرکردن یک ملت به بنیان‌های فرهنگی آن ملت هجوم می‌برند. آن‌ها هم چیزهای تازه‌ای را وارد این کشور و ملت می‌کنند اما به زور و به قصد جایگزین کردن آن‌ها با فرهنگ و باورهای ملی آن ملت، که نام این، تهاجم فرهنگی است.» (سخنرانی رهبر معظم انقلاب اسلامی در تاریخ ۱۳۷۱/۰۵/۲۱).

مقام معظم رهبری یکی از راههای تهاجم فرهنگی دشمن را منصرف کردن جوانان مسلمانان از پایبندی به ایمان می‌دانند: «تهاجم فرهنگی، مثل خودِ کار فرهنگی، اقدام آرام و بی‌سر و صدایی است. یکی از راههای تهاجم فرهنگی این بود که سعی کنند جوانان مؤمن را از پایبندی‌های متعصبانه به ایمان - که همان چیزی است که یک تمدن را نگه می‌دارد - منصرف کنند؛ مانند همان کاری که در قرنهای گذشته در اندلس کردند؛ یعنی جوانان را به فساد و شهوترانی و میگساری و این چیزها مشغول کردند، این کار، حالا هم انجام می‌گیرد، سیاست امروز، آندلسی کردن ایران است.» (پایگاه اطلاع رسانی حوزه، نشر: ۱۳۹۰/۶/۲۹).

یکی از مسائلی که اخیراً رواج یافته ولی هنوز شناخت صحیح و کاملی از آن در کشور ما وجود ندارد یوگا است. در برخی کشورها فعالیت‌های یوگایی ممنوع است. باید با توجه به آموزه‌های اسلام و اصول و قواعد فقهی، این نوع رفتارها تحت هر عنوان چه آن را صرفاً یک ورزش بدانند و

چه طریقه‌ای جهت دستیابی به آرامش جسم و جان و ... بررسی و حکمش معلوم شود.

- یوگا

به نظر می‌رسد امروزه یکی از مسیرهای نفوذ فرهنگی، ترویج نوعی بی‌بندوباری اجتماعی آن هم با نام فریبنده "ورزش یوگا" است.

«یوگا» از ریشه سانسکریت «یوج»^۱ به معنی مهار کردن، پیوستن و جفت کردن گرفته شده و در زبان فارسی معادل «یوغ» است (الیاده، ۱۳۸۶، ص ۹۸).

مفهوم یوگا بسیار عمیق‌تر از مفهوم شایع آن است. عده‌ای آن را ورزش می‌دانند؛ گروهی فکر می‌کنند با یوگا می‌توانند به زیبایی و تناسب اندام برسند. یوگا در بالاترین سطح به ادعای آگاهی وحدانی عارف اشاره دارد که در آن فرد از من (نفس) خارج می‌شود و سرشت روحانی او شکوفا می‌شود. در دین هندی، عموماً برای نامیدن هر شیوه زاهدانه و هر روش مراقبه‌ای به کار می‌رود (الیاده، ۱۳۸۶، ص ۹۸).

یوگا را نه می‌توان یک مکتب نظری صرف دانست نه دین و مذهبی قومی خاص؛ بلکه یوگا طریق آزاد و رویه‌ای صادقانه برای وصول به معرفت و راهی عملی برای تحقق بخشیدن شناخت خویشتن و آگاهی به اسرار نفس آدمی است (شایگان، ۱۳۸۹، ص ۶۲۵). هدف یوگا به جای «رشد حالات آگاهی» و «کمک به فعالیت‌های ذهنی و فکری انسان»، ممانعت از بروز چنین حالاتی به وسیله ارتقای «قناعت ماندگار درونی» و «قرار دادن ذهن در یک حالت خلأ و خلسه» است (کارت و کینگ، ۱۳۹۲، ص ۹۸).

گروهی آن را انضباطی اخلاقی، جسمانی و فکری و یا نوعی فلسفه عبادی همراه با مراسم پر ریاضت دانسته‌اند که بر اساس عقاید هندوها طراحی شده است (ریچموند، ۱۳۷۹، ص ۱۲). «یوگاناندا» -یوگی برجسته و بلندآوازه هند- آن را «شیوه رستگاری» می‌نامد (یوگاناندا، ۱۳۸۰، ص ۴۹-۴۸).

یوگا مبتنی بر تمرکز هندویی است و بر جنبه‌های پرورش جسمانی و تربیت روحانی و متافیزیکی به‌عنوان راه رستگاری انسان تکیه می‌کند. بنا بر آموزه‌های یوگا خداوند نمی‌تواند علت آفرینش جهان باشد؛ چرا که برای تولید معلول، لازم است علت تغییر کند و به معلول تبدیل شود. هرچند یوگا خداپاوار است اما خدا را بی‌ربط به جهان و صرفاً به عنوان یک الگوی برتر می‌داند که باید آدمی به آن بیاندیشد

و تلاش کند به آن نزدیک و نزدیکتر شود (نک. چاترجی و داتا، ۱۳۸۸، ص ۱۵۱). یوگا از آنجا که مبتنی بر فلسفه سانکھییه است، به یک دوگانگی میان روح (پوروشا) و ماده (پرکرتی) معتقد است و تمام اشیا را صور گوناگون پرکرتی میدانند که علت پیدایش همه آن‌ها بوده است.

بنیانگذار مکتب یوگا شخصی به نام پتنجلی است؛ اما این بدان معنا نیست که یوگا برساخته او است؛ بلکه از مدتها پیش از پتنجلی اعمال و روش‌های یوگایی مطرح بوده و حتی شاید بتوان صورتی از آن را در آثار برجای مانده از مردمان پیش آریایی هند سراغ گرفت (پورابراهیم، موحدیان عطار، ۱۳۹۶، ص ۳۶).

روشی که پتنجلی در قرن دوم پیش از میلاد تبیین کرد «راجه یوگا» است. نام راجه یوگا (یوگای شاهانه) را شاید از آن رو بر این روش گذاشته‌اند که صورت کلاسیک و نظام‌مندتری از یوگا عرضه می‌کند (همان، ص ۳۲).

این شیوه از یوگا، یوگای برتر ذهن و مقصود از آن، کنترل ذهن انسان برای رسیدن به اتحاد و آرامش است (فونتانا، ۱۳۸۵، ص ۱۳۹).

اساس مکتب یوگا را یوگاسوترا پتنجلی تشکیل می‌دهد. تقریباً چهار قرن قبل از میلاد، دانشمند و فیزیک دان «پتنجلی» در کتاب یوگاسوترا مراحل هشت‌گانه یوگا را شرح داد که بعدها توسط «ابوریحان بیرونی» به عربی ترجمه شد. او یوگا را روشی برای خلوص نفس و تن ذکر کرد (شایگان، ۱۳۸۹، ص ۶۲۱).

ترجمه بیرونی را نخستین بار در سال ۱۹۲۲ لویی ماسینیون در یکی از کتابخانه‌های استانبول کشف، هوئر در ۱۹۳۰ آن را معرفی و در نهایت هلموت ریتز در ۱۹۵۶ آن را تصحیح و منتشر کرد (همان، ص ۴۰).

به ظاهر این اثر ترجمه یوگاسوتره پتنجلی است؛ اما چون میان سبک و محتوای این ترجمه و یوگاسوتره تفاوت‌هایی هست درباره نسبت میان این ترجمه با یوگاسوتره، احتمالاتی داده‌اند. داسگوپتا، فیلسوف و مورخ فلسفه هندی، معتقد است ترجمه بیرونی از متن دیگری صورت گرفته، متنی که احتمالاً در نتیجه تحولاتی در مبانی پتنجلی و مکتب یوگا کلاسیک تدوین شده و در دوران آشنایی بیرونی با این مکتب متداول بوده است.^۱ بروس لارنس معتقد است ابوریحان با مراجعه به شرحی از یوگاسوتره و با درهم آمیختن مطالب آن با متن و به سبک پرسش و پاسخ متداول در

^۱. Dasagupta, S. , A History of Indian Philosophy, Vol. I.

کتابهای فلاسفه یونانی، آن را ترجمه، یا بهتر بگوییم تالیف کرده است (لکزایی، ۱۳۸۸، ص ۷۲)؛ اما این نیز محتمل است که بیرونی یوگاسوتره را با استفاده از توضیحات شفاهی پاندیت‌های هندو، با تغییراتی به عربی ترجمه کرده باشد (پورابراهیم، موحیدیان عطار، ۱۳۹۶، ص ۴۰-۳۹).

از میان روش‌های غیرکلاسیک و متفاوت یوگا، دو روش هتهه یوگا و کوندالینی یوگا از اهمیت بیشتری برخوردارند. کوندالینی یوگا در مباحث مربوط به جریان تتره جای دارد و کمتر با یوگای اصلی خلط می‌شود؛ اما درباره نسبت یوگای پتنجلی با هتهه یوگا همواره اشتباه می‌شده است؛ هتهه یوگا گونه‌ای از یوگای غیر اصیل و مرکب است که در قرن دوازدهم میلادی در پیوند تتریسیم بودایی و فنون قدیمی‌تر ریاضت‌های هندی پدید آمد (پورابراهیم، موحیدیان عطار، ۱۳۹۶، ص ۴۷).

هتهه یوگا را اکنون با نمودهایی مانند تمرین‌های بدنی، بهداشت و سلامتی می‌شناسند. اگرچه همه این‌ها در هتهه هست نباید آن‌را با ورزش‌های کششی صرف اشتباه گرفت. اهداف هتهه بسی جادویی و اساطیری‌تر از آن چیزهایی است که ذهن تجربه‌گرای بشر امروز بتواند به راحتی بپذیرد یا باور کند. آنچه تاکنون به‌ویژه در غرب (و حتی در ایران)، به عنوان یوگا مطرح است در واقع صورت ناقصی از همین هتهه است (همان، ص ۵۰).

علاوه بر این آموزه‌های مفصلی نیز برای پرهیز و رفتار اجتماعی هست. برای مثال یوگی باید از مسافرت، حمام صبحگاهی و ملاقات با مرد یا زن بیمار خودداری کند؛ اما در عین حال معتقدند اگر یوگی به درک هتهه یوگا نائل آید، دیگر هیچ جرم یا گناهی دامن او را لکه‌دار نمی‌کند، حتی اگر برهمنی یا جنینی را بکشد، فراش مرشد معنوی خویش را به زور تصاحب کند و... همه این جرائم با ینی مودرا بی‌اثر می‌شود (پورابراهیم، موحیدیان عطار، ۱۳۹۶، ص ۵۲).

- یوگا در ایران

از آشنایی برخی عرفای خراسان از قرن چهارم هجری به بعد با یوگا سخن گفته شده است. هرچند در این رابطه سخن موافق و مخالف زیاد است، اما ورود یوگا در دهه‌های اخیر همراه با توسعه تمدن فرنگی در ایران کاملاً مشهود و قابل تامل و بررسی است. یوگا از طریق غرب و نوشته‌های غربیان به ایران آمد به طوری که اکثر کتاب‌های موجود در بازار ایران از زبان‌های اروپایی ترجمه شده است و هنوز جز نوشته‌های بیرونی ترجمه‌های مستقیمی از یوگا نداریم.

موسوی نسب - که او را پدر یوگای ایران می‌دانند- یوگا را صرفاً ورزش و برنامه‌ای برای پرورش جسمانی نمی‌داند و حتی چنین طرز تفکر و اندیشه‌ای را خیانت به فرهنگ می‌داند. وی در

تکریم مکتب یوگا بسیار کوشیده و معتقد است که تمام ادیان الهی و از جمله اسلام و مسیحیت هر یک متناسب با زمان خود و شعور انسان در هر دوره، درک خاصی از عملکرد ذهن انسان ارائه نموده‌اند و در بیان عقاید خود تا آنجا پیش می‌رود که اغلب ادیان را در توصیف عملکرد ذهن، نارسا قلمداد می‌کند و گویی این مکتب حتی از ادیان آسمانی نیز در تأمین آسایش و آرامش انسان کامل‌تر است؟! (نیرانجاناندا، ۱۳۸۴، ص ۴۸).

– یوگا به عنوان تهدیدی فرهنگی

با توجه به آنچه گفته شد یوگا نه ورزش است؛ نه به معنای ارتباط انسان و خدا، بلکه آنچه که یوگا به دنبال آن است توقف تمامی فعالیت‌ها و شناخت‌های ذهنی انسان یا همان از کار انداختن کامل ذهن و فکر است نه ارتباط انسان با خدا. یوگا عملاً منکر وجود خدای خالق موثر در گیتی است و بنی ثنوی برای جهان قایل است. یوگا انسان را موجودی مکلف در برابر حق تعالی نمی‌داند. یوگا انسان را از جامعه دور می‌کند و وظایف اجتماعی انسان را کنار می‌نهد.

با این اوصاف، به نظر می‌رسد یوگا امروز یکی از مسیرهای نفوذ و سلطه است. یوگا انسان را در یک خلسه که هدف آن صرفاً آرامش و رهایی از رنج و رهایی از چرخه تناسخ است وارد می‌کند، در حالی که اسلام با رد تناسخ، و با گشودن صقعی وسیع‌تر و عالی‌تر برای انسان، هدفی بسیار والاتر از آرامش را تبیین می‌کند یعنی تعبد، نیل به خدا و خداگونه شدن و فنا و بقا.

یوگا عملاً به ایجاد خلاء شخصیتی و فکری در افراد می‌انجامد، خلای که ناشی از نسیان خداوند است، «و لا تکنونوا کالذین نسوا الله فانسیهم انفسهم». کنترل ذهن، آنچنان که در یوگا مطرح است، انسان را از عشق حقیقی و اشتیاق به لقای الهی و انسان کامل تهی می‌کند. او را فردی بی عاطفه و فاقد هیجان‌ات روحی می‌کند و به قول داریوش شایگان همچون چوبی خشک که ثابت و بی حرکت است، هیچ درکی از انقلابات روحی ندارد و در یک آرامش مطلق آرمیده است. اسلام قطعاً چنین موجودی نمی‌خواهد و نمی‌پرورد. بلکه انسانی می‌خواهد پویا در جامعه، اهل امر به معروف و نهی از منکر، انسانی پرعاطفه، اهل صلح و رحمت و شفقت بر مستضعفان، انسانی زنده و گرم.

نفوذ از طریق فرهنگ می‌تواند بسیار ضربه زنده باشد و به طور ریشه‌ای با گسترش اسلامیت منافات یابد. با رشد سبک زندگی غیر اسلامی و شیوع اهدافی که در آن فرهنگ‌ها طرح می‌شود، زمینه‌های لابی‌بالی شدن و تضعیف شعائر اسلامی به سهولت فراهم می‌گردد. امام خمینی (ره) در این باره می‌گوید: اکنون وصیت من آن است که از آنچه در نظر شرع، حرام و آنچه بر خلاف مسیر ملت و

کشورهای اسلامی و مخالف با حیثیت جمهوری اسلامی است به طور قاطع اگر جلوگیری نشود همه مسئول می‌باشند (خمینی، ۱۳۶۹، ج ۲۱، ص ۱۹۵).

- تهدیدات فرهنگی به مثابه موضوعی فقهی

فقه دستورات زندگی در ابعاد مختلف فردی و اجتماعی است. در فقه، مسائل فراوانی که همه شئون زندگی بشر را شامل می‌شود مطرح است. فقه مسئولیت پاسخگویی به همه نیازهای بشر در اعصار مختلف و متناسب با شرایط روز و اقتضائات زمان و مکان را بر عهده دارد و نسبت به همه افعال مکلف حکم دارد؛ نه تنها افعال فردی بلکه افعال جمعی و حرکات اجتماعی نیز موضوع حکم فقهی قرار می‌گیرند. مسائل عام سیاسی مانند تفکیک قوا، انتخابات، روابط بین‌الملل و مانند آن و نیز مسائل عام اقتصادی مانند بورس، ارزهای الکترونیک و ... مسائل مستحدثه‌ای هستند که نمی‌توان پذیرفت شرع انور اسلام درباره آنها هیچ حکمی نداشته باشد. چگونه ممکن است فقه درباره کوچکترین مسائل زندگی انسان، حکم داشته باشد؛ اما در موضوعی که بر زندگی میلیون‌ها انسان اثرات عمیق و ماندگار می‌گذارد سکوت کرده باشد. فقها باید از پتانسیل عظیم فقه جواهری استفاده کنند و با شناخت صحیح موضوعات مستحدثه به استخراج حکم در این موارد پردازند.

با توجه به پیشرفت‌های علوم و فناوری، فضای مجازی و... و گسترده‌ی ارتباطات اجتماعی در دنیای امروز، فرهنگ و مسائل فرهنگی از مهمترین موضوعاتی است که بایستی در خصوص آنها مطالعه شود. از جمله مسائل عام اجتماعی، اموری است که بر آداب و سوم و باورها اثر می‌گذارند و باعث سست شدن اعتقادات و بی‌تفاوتی در رعایت برخی دستورات دینی می‌شوند که از آنها می‌شود به تهدیدات فرهنگی تعبیر کرد. از تهدیدات فرهنگی به لحاظ اهمیت بسیارشان که سیاست و اقتصاد نیز تحت تاثیر آن قرار گرفته از مسیر اصیل خود منحرف می‌شوند به «تهاجم یا شبیخون فرهنگی» یاد می‌شود. بنابراین قطعاً باید حکمی فقهی داشته باشند.

در یوگا با هدف گرفتن آرامش و رهایی از رنج این امر تقویت می‌شود که رفاه و راحت طلبی باید هدف انسان قرار گیرد، در حالی که در فرهنگ اسلامی، راحت طلبی و کسالت و فشالت از مهمترین موانع عبادت شمرده شده است و «ان لیس للانسان الا ما سعی». آیا این تحول فکری مساله مهمی نیست که حکمی فقهی داشته باشد؟ یوگا تحت عنوان ورزش و سلامت جسمی و روانی طرح شده و افراد را جذب خود میکند حال آنکه ورزش کار بسیار تحت تاثیر مربی و افکار و احساسات او قرار دارد. گزارش‌ها می‌گویند خانه‌های سبز در تهران کارشان همین است، با این

ورزش کاری می‌کند که فرد اصلاً گذشته‌اش یادش می‌رود. وقتی یادش می‌رود نه دین یادش می‌ماند، نه اخلاق و نه ... (ن.ک به: ساجدی، ۱۳۸۴، ص ۲۶۷-۲۶۶). آیا چنین گزارشاتی شایسته تدقیق نیست و آیا نباید درباره حکم فقهی چنین ورزش‌هایی سخن گفت؟

- یوگا و قاعده نفی سبیل

خاستگاه یوگا کشورهای اسلامی نیست، بلکه کشورهای غیر مسلمان است. گسترش یوگا در جامعه به منظور دستیابی به آرامش روان و رفع استرس یکی از نیازهای اساسی جامعه است و انسان را در رفع این نیازش به یک منبع بیرونی وابسته می‌کند و این وابستگی منجر به یک نوع سلطه در عرصه فرهنگ، ورزش، بهداشت، رفاه و... خواهد بود. البته شاید این اشکال درخصوص تکنولوژی و صنعت هم وارد باشد که باید گفت بحث در اینجا عرصه فرهنگی است که تسلط کفار می‌تواند موجب هجوم‌های فرهنگی و دینی باشد. در کتاب یوگا در ایران آمده است که یکی از ارکان اصلی آموزش یوگا در ایران، مربیان یوگا هستند. در واقع به وسیله مربیان است که یوگا در ایران رواج پیدا کرده و مردم از طریق مربیان با یوگا آشنا می‌شوند پس مربیان از مؤثرترین افراد در چگونه شناساندن یوگا هستند. بی‌گمان به هر میزان که علم و آگاهی آنها به مکتب یوگا بیشتر باشد، آموزش و انتقال مفاهیم یوگا دقیق‌تر و درست‌تر انجام می‌شود و از طرف دیگر، هر اندازه علم و دانش مربیان از یوگا کمتر باشد، این انتقال ناقص و غیردرست و حتی با انحرافات روبرو خواهد بود (پورابراهیم، موحیدیان عطاری، ۱۳۹۶، ص ۱۷۸). به این صورت که یوگا می‌تواند سبک زندگی جدیدی با خودش بیاورد، مثلاً اساتید خارجی یوگا که به ایران می‌آیند و یا اینکه افراد ایرانی علاقه‌مند که می‌روند در کشور هند و نزد اساتید آنها تعلیم می‌بینند و به کشور بازمی‌گردند و یا یکسری تورهای مسافرتی و همایش شکل می‌گیرد و افرادی را با خودشان می‌برند در هند که در آنجا یوگا و تعالیم آن را فرا بگیرند و بدین صورت نکات تبلیغی ترویجی شکل می‌گیرد و در نهایت افراد مسلمان برای برطرف کردن نیاز فرد به آرامش وابسته به یوگیست‌های هند می‌شوند.

یوگا موجب رشد آداب و رسوم کافرکیشان در جامعه اسلامی می‌شود. وقتی صنعتی وارد ایران میشود صرفاً یک داد و ستد تجاری مطرح است اما در عرصه فرهنگ صرفاً یک ورزش وارد نمیشود بلکه پشتوانه‌ها و عقبه‌های فکری و دینی و فرهنگی آن هم وارد می‌شود. نظریه «شرقی‌شدگی غرب» که کالین کمبل آن را مطرح کرده است می‌گوید امروز شرق یعنی چین و هند، فرهنگ و سنت خود را به کل جهان غرب اشاعه داده‌اند و غرب با یک نیاز مبرم که گاه از آن تعبیر به گرسنگی

معنوی می‌شود مواجه و عملاً محتاج شرق شده است. مثلاً درمان از طریق طب سوزنی، مدیتیشن یوگا، گیاهخواری، ورزش تای چی و ... اموری هستند که غرب امروزه واقعا بدانها محتاج است. با این توضیح جامعه اسلامی به واسطه یوگا تحت تسلط کشورهای مثل هند و چین (و در یوگای غربی استعمار غرب) قرار می‌گیرد و اگر یوگا مسیر نفوذ و استیلای فرهنگی در وهله نخست و سلطه در سایر ابعاد در مرحله بعد باشد به طریق اولی باید از آن و ترویج و اشاعه آن ممانعت شود.

لسان قاعده نفی سیبل، لسان حکومت است یعنی این قاعده بر ادله دیگر حکومت دارد. پس اگر یوگا به لحاظ برخی فواید قابل پذیرش باشد و طبق اصاله الاباحه مجاز شمرده شود اما بر اساس نفی سیبل باید آن را مورد تامل بیشتر قرار داد. این اصل که «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ...» (منافقون: ۸) باید در مقام قانون‌گذاری رعایت شود و هر نوع حکم دیگر که بر اساس اصول اولیه قایل به جواز و اباحه است کنار نهاده شود.

یوگا احتمالاً باعث میشود که تمایل به آئین هندوها و باورهای مکتب سانکهایه یوگا به وجود آید و نیز این شبهه متصور شود که آن‌ها به لحاظ معنوی از مسلمانان برتر هستند و یا اینکه راه‌کارهای مؤثرتری برای رشد معنوی، انسان‌ها دارند. یا اعتقادات و باورهای مکتب سانکهایه تعلیم داده می‌شود و در آموزه‌های مکتب سانکهایه، اعتقاد به نظام ثنوی (پروشه و پرکریتیه) در جهان خلقت به جای نظام توحیدی جایگزین می‌شود و نیز عدم اعتقاد به وحی و شریعت و ایمان به رستگاری از راه رسیدن به آرامش و فقدان رنج، توصیف می‌شود، درحالی‌که ما مسلمانان قائل به وحی و نبوت هستیم و رستگاری را صرفاً منوط و مشروط به پیروی از وحی و شریعت می‌دانیم. در اعمال، نمادها، اصطلاحات و عادات همراه با یوگا، اموری کاملاً اجنبی از سنت‌ها و آداب اسلامی هستند و گسترش تعالیم یوگا موجب رشد نمادهای ضد اسلامی می‌شود و حاکی از نوعی سُستی التزام به اسلام خواهد بود.

امروزه یوگا شهرتی جهانی یافته و کشور ما نیز از این قاعده مستثنی نیست. دلایلی همچون جنبه درمانی یوگا، کنترل بهتر روی بدن، به دست آوردن شناختی کامل‌تری نسبت به محدودیت‌ها و ظرفیت‌های خود، راه‌حل‌های مناسب برای مشکلات جسمی و روحی، یادگیری آرامش فوق‌العاده، تعادل در زندگی برای تمام روز و... موجب اقبال بسیار به یوگا شده است. حال با توجه به جدائی‌ناپذیری جنبه‌های ورزشی و آرامش‌بخشی یوگا از پشتوانه‌های اعتقادی و فلسفی، باید گفت یوگا صرفاً یک ورزش نیست. هنگامی‌که افراد سایر مذاهب، از یوگا استفاده می‌کنند برخی باورهای هندویی به صورت خودآگاه یا ناخودآگاه در پس‌زمینه ذهنیشان حاضر است و به برخی مسائل مثل

ریاضت و تمرکز و اثر آنها توجه دارند و آن را به عنوان یک ورزش آرامش‌بخش، با شکل ظاهری و عملی و به‌گونه‌ای که مختص کسانی می‌شود که از باورهای خاصی که کفر محسوب می‌شوند تبعیت می‌کنند. بنابراین تمایل و گرایش قلبی به اعتقادات کفار، سهل‌انگاری در باورها و اعتقادات دینی، سستی در ایمان، ضعیف شدن نمادها و نشانه‌های دین‌داری و دین‌باوری، بی‌اعتنایی به ضوابط و ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی از آثار زیانبار یوگا است؛ ضرر معنوی فرهنگی؛ یعنی جایگزینی آداب هندی به جای فرهنگ اسلامی.

نتیجه‌گیری

در اسلام توصیه به تقویت ایمان، یاد خدا در همه زمان‌ها، شفقت، امید، مسئولیت‌پذیری، عیادت بیمار، رعایت حلال و حرام شرعی و تعبد و تعظیم شعائر الهی شده است اما در یوگا مخالف آنها دیده می‌شود: تنوی‌اندیشی در مورد خلقت، انکار خدا، گوشه‌گیری شدید، رهایی از همه قید و بندها از جمله شرایع، ایجاد خلاء شخصیتی و فکری و خالی کردن انسان از عواطف و شفقت و میل و اشتیاق به خداوند و انسان کامل، ضعیف شدن نمادها و نشانه‌های دین‌داری و دین‌باوری، بی‌اعتنایی به ضوابط و ارزش‌ها و هنجارها در جامعه اسلامی و... از آثار زیانبار فرهنگی یوگا است.

با توجه به معنای «سبیل» که در قاعده نفی سبیل آمده است، می‌توان گفت که نفوذ و تسلط فرهنگی، مصداق کامل سبیل است. استیلای فرهنگی کفار بر مسلمین بدترین نوع استیلا و سیطره و زمینه‌ساز استیلا در ابعاد دیگر مانند سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... است. سبیل فرهنگی یعنی ورود آداب، عادات و سبک زندگی و طرز لباس پوشیدن و... به‌گونه‌ای که راه نفوذ عقاید باطل به جامعه اسلامی باز شود. جایگزینی برخی آداب به جای رفتارهای اسلامی، تشبه به سبک زندگی معنوی هندوها و... راه را برای ورود دیگر عقاید و رسوم هندویی باز می‌کند یا تسهیل‌گر چنین نفوذی است. انجام اعمالی چون ریاضت که احیاناً باعث آسیب به بدن انسان شود در اسلام منهی‌عنه است. با توجه به اثرات مخرب و ویرانگر فرهنگی یوگا، بایستی با ارائه روش‌های جایگزین برای آرامش و تندرستی و آگاه کردن مردم با آثار زیانبار جسمی، رفتاری و اخلاقی یوگا و با توجه به قاعده نفی سبیل، در رابطه با ترویج یوگا -مخصوصاً نوع غربی آن- چاره‌اندیشی شود.

کتابنامه

قرآن کریم

آشوری، داریوش (۱۳۸۱). تعریف‌ها و مفهومی فرهنگ، تهران: آگه.

ابن هشام، عبدالله بن یوسف (۱۳۷۸). مغنی الادیب، تلخیص: جمعی از مدرسان حوزه علمیه قم، قم: نهان‌ندی.

ابن فارس، ابوالحسن احمد بن زکریا (۱۴۱۵ق). معجم مقاییس اللغة، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب، بیروت، دار صادر.

بجنوردی، میرزا حسن موسوی (۱۴۱۹). القواعد الفقهیه، قم: نشر الهادی.

پایگاه اطلاع رسانی حوزه (۱۳۹۰). تاریخ انتشار ۱۳۹۰/۶/۲۹.

پورابراهیم، علی محمد، موحدیان عطار، علی (۱۳۹۶). یوگا در ایران، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.

چاترجی، ساتیش چندرا و داتا، دریندرا موهان (۱۳۸۸). معرفی مکتب‌های فلسفی هند، ترجمه: فرناز

ناظر زاده کرمانی، قم: انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.

حلی (محقق)، نجم‌الدین جعفر (۱۴۰۵ق). شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم: مؤسسه اسماعیلیان.

خیمینی، سید روح‌الله (۱۳۶۹). صحیفه نور، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.

ریچموند، سونیا (۱۳۷۹). یوگا درمانی: سلامتی و تندرستی با یوگا، ترجمه: سید رضا جمالیان، تهران:

انتشارات جمال الحق.

ساجدی، ابوالفضل و نمازی، محمود (۱۳۸۰). میزگرد عوامل تضعیف و تقویت خودباوری فرهنگی و

علل گرایش جوانان به فرهنگ غیرخودی، ماهنامه معرفت، شهریور، شماره ۴۵.

ساجدی، ابوالفضل (۱۳۸۴). دین‌گریزی چرا؟ دین‌گرایی چه‌سان؟ قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام

خیمینی (ره).

سیفی مازندرانی، علی‌اکبر (۱۴۲۵ق). مبانی الفقه‌الفعال فی القواعدالفقهیه‌الأساسیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

شایگان، داریوش (۱۳۸۹). ادیان و مکتب‌های فلسفی هند، تهران: انتشارات امیرکبیر.

صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه، قم: جامعه مدرسین.

طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۷۴). المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم:

دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه.

طریحی، فخرالدین (۱۴۰۸ق). مجمع البحرين، تهران: کتاب‌فروشی مرتضوی.

عاملی، زین الدین جبعی (شهید ثانی) (۱۴۱۰ق). الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (حاشیه کلاتر)، قم: کتاب‌فروشی داوری.

عمید، حسن (۱۳۸۹). فرهنگ فارسی عمید، تهران: راه رشد.

فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۱۶ق). القواعد الفقهیة، قم: چاپ‌خانه مهر.

فونتانو، دیوید (۱۳۸۵). روان‌شناسی دین و معنویت، ترجمه الف ساوار، تهران: نشر ادیان.

قمی، سید تقی (۱۴۲۳ق). الأنوار البهیة فی القواعد الفقهیة، قم: انتشارات محلاتی.

کارت، جریمی و کینگ، ریچارد (۱۳۹۲). یوگا و غرب، گرفتار آمدن در دام دکارتی، ترجمه جواد طاهری، مجله سیاحت غرب، فروردین، شماره ۱۶.

لکزایی، مهدی (۱۳۸۸). روش‌شناسی دین‌پژوهان مسلمان: بیرونی و ابن حزم، پایان‌نامه دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.

مراغی، میرعبدافتاح حسینی (۱۴۱۷ق). العناوین، قم: دفتر انتشارات حوزه علمیه.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۶). تهاجم فرهنگی، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

معاونت سیاسی نمایندگی ولی فقیه در قرارگاه ثارالله (۱۳۷۸). نفوذ و استحاله، تهران: معاونت سیاسی نمایندگی ولی فقیه.

معین، محمد (۱۳۸۱). فرهنگ معین، تهران: کتاب راه نو.

نیرانجاناندا، سوامی (۱۳۸۴). گنجینه اسرار یوگا، ترجمه جلال‌الدین موسوی‌نسب و ساناز فرهت، تهران: انتشارات فردوس.

یاده، میرچا (۱۳۸۶). «یوگا»، ترجمه احمد شاکرنژاد، هفت آسمان، شماره ۳۶.

طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم (۱۳۷۸). حاشیه‌المکاسب، قم: موسسه اسماعیلیان.

یوگاناندا، پاراماهاانسا، (۱۳۸۰). شرح زندگی یوگی، ترجمه، انجمن مترجمین، تهران: نشر تعلیم حق.

Tylor, Edward. (1871). Primitive Culture. Vol 1. New York: J.P. Putnam's Son.